بسم الله الرحمن الرحیم

روش‌شناسی استعاره‌پژوهی در مطالعات سازمان و مدیریت: رویکردی توصیفی

حسن دانایی فرد[1] مرتضی جوانعلی آذر[2]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۰

چکیده

بر اساس نظریه‌ی نوین استعاره، استعاره‌ها با ساختاردهی و طبقه‌بندی مفاهیم و نظام معنایی ذهن انسان‌ها در فهم پدیده‌ها نقشی اساسی ایفا می‌کنند. بر این اساس با شناخت استعاره‌های حاکم بر ذهن افراد می‌توان تا حدودی نوع نگاه آن‌ها به جهان را فهمیده و کنش‌های آنان را در قبال محیط پیرامونیشان پیش‌بینی کرد. از سوی دیگر هدف علوم اجتماعی و از جمله مدیریت فهم، پیش‌بینی و کنترل کنش‌های انسانی است. مقایسه‌ای ساده میان کارکرد بیان شده برای تشخیص استعاره‌های ذهنی افراد و هدف علوم اجتماعی به خوبی می‌تواند جایگاه استعاره‌پژوهی (با هدف توصیف استعاره‌های ذهنی افراد) در علوم اجتماعی را تبیین کند. با این وجود و علی‌رغم اهمیت بیان شده، تاکنون روشی منسجم و منظم برای استعاره‌پژوهی ارائه نشده است و اغلب نتیجه‌ی این پژوهش‌ها یعنی استعاره‌ها بوده‌اند که مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این مقاله نگارندگان قصد دارند تا ضمن تأکید بر حوزه‌ی سازمان و مدیریت و در قالب پنج مرحله‌ی اصلی بیان مسئله و خردمایه‌ی پژوهش، سؤال پژوهش، روش جمع‌آوری داده، شیوه‌ی تفسیر داده‌ها و نحوه‌ی نگارش نتیجه‌گیری در پژوهش‌های استعاره‌ای، روشی منقح را برای استعاره‌پژوهی ارائه دهند.

واژه های اصلی: *روش‌شناسی، نظریه‌ی نوین استعاره، پژوهش‌های استعاره‌ای، توصیف استعاره، مطالعات سازمان.*

---

۱ عضو وابسته فرهنگستان علوم، عضو هیئت علمی دانشکده‌ی مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

۲ عضو هیئت علمی دانشکده‌ی معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام)

مارک جانسون:

«فلسفه به گونه‌ای عمیق و گسترده وام دار استعاره است؛ تا جایی که اگر استعاره نبود فلسفه‌ای نیز نبود و البته دین فلسفه به استعاره بیشتر و یا کمتر از دین سایر حوزه‌های معارف بشری به استعاره نیست.» (جانسون، ۲۰۰۸: ۳۹)

۱. مقدمه

استعاره[۳] (برگرفته از واژه‌ی یونانی متافرا[۴] به معنای واگذاری، انتقال و تغییر) به معنای حالت خاصی از گفتار یا ترکیبی زبانی است که برای اشاره به چیزی به کار می‌رود که صورت لفظی آن دلالتی بر آن چیز ندارد (بونین[۵] و یو[۶]، ۲۰۰۴: ۴۲۷). به بیانی دیگر استعاره عبارت است از انتقال معنی از عنصری به عنصر دیگر؛ یعنی عنصری که مفهوم مشخص‌تر و شناخته شده‌تری دارد، تمام یا قسمتی از معنای خود را به عنصر دیگری که اغلب کم‌تر شناخته شده است و دسترسی زیادی به آن وجود ندارد منتقل می‌کند و از این طریق موجب شناخت آن پدیده می‌شود (قاسم زاده، ۱۳۷۹: ۹). مورگان[۷] نیز تعریفی از استعاره دارد که نسبت به تعاریف فوق، جنبه‌های شناختی استعاره در آن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، وی در این زمینه می‌گوید (مورگان، ۱۹۸۳: ۶۰۱):

«استعاره عبارت است از صورت مبنایی ساختار یافته‌ای از تجربه که انسان‌ها از طریق آن با دنیای خود وارد تعامل شده، اقدام به سازمان‌دهی و فهم آن می‌کنند.»

از همین روست که لیکاف[۸] و جانسون[۹] معتقدند[۱۰] که ذات استعاره عبارت از فهم و تجربه‌ی چیزی بر حسب چیزی دیگر است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۶).

---

3 Metaphor
4 Metaphora
5 Bunnin
6 Yu
7 Morgan
8 Lakoff
9 Johnson

۱۰ به عنوان ارائه کنندگان نظریه‌ی نوین استعاره؛

در این نوشتار پس از مروری اجمالی بر سیر تطور استعاره، نظریه‌ی نوین استعاره (استعاره‌های جهتی، استعاره‌های ساختاری، کارکردهای نظریه‌ی استعاره)، روش‌شناسی استعاره‌پژوهی با رویکرد توصیفی ارائه خواهد شد.

۲. تاریخچه‌ی بحث استعاره

بحث پیرامون استعاره[۱۱]، در تمامی علوم و به گونه‌ای خاص در حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخچه‌ای طولانی (موزر[۱۲]، ۲۰۰۰) و پرفراز نشیب دارد[۱۳]، تاریخچه‌ای که در پرتو نظریه‌ی نوین استعاره[۱۴] می‌توان گفت از اولین روزهای حیات بشر بر روی کره‌ی زمین شروع شده و تا امروز نیز ادامه دارد.

به رغم سابقه‌ی فوق، امروزه سابقه‌ی بحث علمی در این حوزه صرفاً تا یونان باستان و آثار به جا مانده از ارسطو[۱۵] قابل ره‌گیری است[۱۶]. وی در کتاب بوطیقا و از منظری ادبی به تعریف استعاره پرداخته و متعرض ویژگی‌ها و انواع آن شده است (اکو، ۱۳۸۳: ۴۵). ارسطو در این کتاب ضمن ارائه‌ی تقسیم‌بندی‌ای چهارگانه از استعاره (از نوع به جنس، از جنس به نوع، از نوع به نوع، بر اساس تمثیل) هنگام بحث درباره‌ی قسم چهارم این تقسیم‌بندی بدون تصریحی بر بعد شناختی استعاره، وارد حوزه‌ی معرفت‌شناختی استعاره نیز شده و به این نکته اشاره می‌کند که استعاره چه می‌گوید و چگونه و به چه طریقی بر دانش ما نسبت به روابط بین دو پدیده‌ی مختلف می‌افزاید (اکو، ۱۳۸۳: ۶۳). از همین رو می‌توان ادعا کرد که سابقه‌ی توجه به جنبه‌ی شناختی (علاوه بر جنبه‌ی ادبی) استعاره نیز (البته به گونه‌ای محدود) به ارسطو باز می‌گردد.

---

11 Metaphor

12 Moser

۱۳ در نوشتار حاضر از بحث و بررسی پیرامون مبانی ادبی استعاره خودداری شده و موضوعاتی نظیر روابط هم‌نشینی (صفوی، ۱۳۸۷، ۲۴۳ و چندلر، ۱۳۸۷، ۱۳۲) و جانشینی (صفوی، ۱۳۸۷، ۲۶۳ و چندلر، ۱۳۸۷، ۱۵۳) و ... که معمولاً در کتب نشانه‌شناسی و معناشناسی مورد توجه قرار می‌گیرند، بحثی به میان نخواهد آمد. همچنین بحث‌های روان‌شناختی فراوانی در مورد استعاره (قاسم زاده، ۱۳۷۹، ۱۷)، شیوه‌ی ادراک آن (قاسم زاده، ۱۳۷۹، ۴۰) و یا نحوه‌ی عملکرد استعاره بیان شده که در این مقاله با توجه به عدم ارتباط موضوعی بین این مباحث و مباحث روش‌شناختی، از ذکر نظریه‌های مرتبط با این حوزه خودداری خواهد شد.

۱۴ در بخش‌های آتی پیرامون این نظریه توضیحات لازم ارائه خواهد شد.

15 Aristotle

۱۶ البته برخی معتقدند ریشه‌های بحث استعاره به اندیشه‌ی افلاطون بازمی‌گردد و ارسطو نیز صرفاً نظریه‌ی محاکات یا مُثل افلاطون را اقتباس و بدون هیچ تغییری آن را در فن شعر به کار گرفته و وارد عالم هنر کرده است (مهرگان، ۱۳۸۲، ۱۱۰).

پس از دوره‌ی حاکمیت نگرش ارسطویی یا نگرش کلاسیک[17] به استعاره (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۸) (که البته در حوزه‌ی ادبیات تا امروز نیز جاری است)، در قرون هجدهم و نوزدهم نگرش دیگری بر فضای مطالعاتی استعاره حاکم شد که به نگرش رمانتیک[18] معروف شده است[19]، در این نگرش استعاره دیگر صرفاً ابزاری ادبی نبوده و به عنوان جزئی جدا نشدنی از زبان و اندیشه محسوب می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

از این منظر ارائه کنندگان نظریه‌ی نوین استعاره یعنی لیکاف و جانسون را نیز می‌توان از پیروان نگرش رمانتیک محسوب کرد، چه آن که آنان نیز تلاش کرده‌اند تا نقش استعاره در شناخت وقایع و مفاهیم روزمره‌ی زندگی را تبیین کنند (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

۳. نظریه‌ی نوین استعاره

لیکاف و جانسون بر خلاف عامه‌ی مردم که استعاره را مربوط به حوزه‌ی زبان و آن هم کارکرد هنری و غیر عادی زبان می‌دانند، معتقدند که فرآیند ادراکی و نظام معنایی انسان‌ها به شدت متأثر از استعاره‌ها است؛ در نتیجه استعاره‌ها نقش گسترده‌ای در شکل‌دهی به نگرش ما نسبت به پدیده‌های گوناگون داشته و حتی کنش‌ها و واکنش‌های ما نسبت به آن‌ها را نیز جهت‌دهی می‌کنند. از همین رو این دو پژوهش‌گر کوشیده‌اند تا از طریق شناسایی و طبقه‌بندی مهم‌ترین استعاره‌های به کار گرفته شده توسط افراد به گونه‌ای روشن مدعای خود را تبیین کنند و جایگاه استعاره‌ها در اندیشه‌ی انسان و همچنین اهمیت آن‌ها را در زندگی روزمره (و نه در متون ادبی) مشخص سازند. نتیجه‌ی این کار که در کتاب جریان ساز «استعاره‌هایی که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم»[20] به چاپ رسیده است، تقسیم‌بندی استعاره‌ها به سه دسته‌ی استعاره‌های هستی شناختی[21]، استعاره‌های جهتی[22] و استعاره‌های ساختاری[23] است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۶۲). در ادامه با ذکر مثال‌هایی به تبیین بیشتر استعاره‌های جهتی و استعاره‌های ساختاری خواهیم پرداخت[24].

۱,۱ استعاره‌های جهتی

انسان‌ها در زندگی روزمره بسیاری از مفاهیم را به صورت بالا – پایین، درون – بیرون، جلو – عقب، عمیق – سطحی، مرکزی – پیرامونی و ... طبقه‌بندی می‌کنند، لیکاف و جانسون این موارد را

---

17 Classic view
18 Romantic view
۱۹ البته پس از ارسطو و در قرون شانزدهم، هفدهم و هیجدهم (هاوکس، ۱۳۸۰، ۳۱ تا ۵۶) دیدگاه‌های فراوانی پیرامون استعاره ارائه شده است که با توجه به صبغه‌ی ادبی آن‌ها از توضیح آن‌ها صرف نظر می‌شود.
20 Metaphors We Live By
21 Ontological metaphors
22 Orientational metaphors
23 Structural metaphors
۲۴ با توجه به عدم ارتباط جدی استعاره‌های هستی شناختی با مطالعات سازمان و مدیریت، این دسته از استعاره‌ها در این مقاله مورد بررسی قرار نخواهند گرفت.

استعاره‌های جهتی می‌نامند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۵). برای مثال در اذهان عامه‌ی مردم معمولاً مفاهیم زیر چنین جایگاهی دارند (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۹ و ۳۷۰):

۱. تسلط بالاست و زیر[۲۵] سلطه بودن پایین است[۲۶].

۱,۱. **روی** کارش حسابی مسلط است.

۱,۲. او حالا در **اوج** قدرت است.

۱,۳. او مقام اجتماعی **بالاتری** دارد.

۱,۴. قدرتش **بالا** رفته است.

۱,۵. او قدرت **مافوق** من است.

۱,۶. او **زیر** دست من است.

۱,۷. قدرتش در حال **تنزل** است.

۱,۸. من **بالاترین** رتبه را دارم[۲۷].

۲. آگاهی بالا و ناآگاهی پایین است.

۲,۱. **بلند** شو (به جای بیدار شو).

---

۲۵ به کار گرفته شدن «زیر» برای کسانی که مورد تسلط هستند، شاهدی بر صحت ادعای لیکاف و جانسون است.

۲۶ لازم به ذکر است که وجود استعاره‌ها (با تعریف مورد نظر لیکاف و جانسون) در قرآن کریم نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش که در قالب رساله‌ای برای اخذ مدرک دکتری در دانشگاه تربیت مدرس به نگارش در آمده است با ارائه‌ی مثال‌های فراوان وجود این استعاره‌ها در قرآن تأیید شده است (پور ابراهیم، ۱۳۸۸). برای مثال در آیات زیر تسلط بالا و زیر سلطه بودن پایین است:

۱. آل عمران، ۵۵: جاعِلُ الَّذينَ اتَّبَعُوكَ **فَوْقَ** الَّذينَ كَفَرُوا إِلى يَوْمِ الْقِيامَة؛

۲. انعام، ۱۸: وَ هُوَ الْقاهِرُ **فَوْقَ** عِبادِهِ وَ هُوَ الْحَكيمُ الْخَبير؛

۳. انعام، ۱۶۵: وَ هُوَ الَّذي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ **رَفَعَ** بَعْضَكُمْ **فَوْقَ** بَعْضٍ دَرَجات؛

۴. یوسف، ۷۶: وَ **فَوْقَ** كُلِّ ذي عِلْمٍ عَليم؛

۵. زخرف، ۳۲: نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ **رَفَعْنا** بَعْضَهُمْ **فَوْقَ** بَعْضٍ دَرَجات؛

۶. فصلت، ۲۹: وَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا رَبَّنا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلاَّنا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ نَجْعَلْهُما **تَحْتَ** أَقْدامِنا لِيَكُونا مِنَ **الْأَسْفَلين**؛

جالب اینجاست که حتی در برخی پژوهش‌های اخیر، ضمن پذیرش وجود استعاره‌های قرآنی، تلاش شده است تا این بحث ثمره‌ای عملی نیز پیدا کرده و برای مثال در ارائه‌ی مشاوره‌های روان درمانی که به شیوه‌ی استعاره درمانی انجام می‌شوند، از این استعاره‌های قرآنی استفاده شود (آهامد، ۲۰۱۰، ۲۴۸).

۲۷ لازم به ذکر است که نگارندگان در ارائه‌ی بسیاری از مثال‌ها از نوشته‌ی آقای حسن شعایی پیرامون استعاره‌ها از منظر لیکاف و جانسون بهره برده‌اند، منتها با توجه به این که به رغم جستجو، نوشته‌ی ایشان در هیچ یک از اسناد رسمی (نشریات، کتب و ...) یافت نشد، امکان ارجاع درون متنی به نوشته‌ی ایشان وجود نداشت.

۲,۲. بیهوش **افتاده** گوشه‌ی بیمارستان.

۳. موفقیت بالاست و شکست پایین است.

۳,۱. کارش **بالا** گرفت.

۳,۲. **افتاد** توی مخمصه.

۳,۳. دیگر دستمان **به دامنش نمی‌رسد**.

۳,۴. خودش را حسابی **کشیده بالا**.

۳,۵. رسیده به **قله‌ی** افتخار.

۳,۶. ما را **ریز می‌بیند**.

به صورت کلی می‌توان گفت در این نگاه امور مطلوب (نظیر عقلانی بودن در برابر احساسی بودن[۲۸]، درستی در برابر نادرستی[۲۹]، کیفیت[۳۰]، تشخص در برابر بی‌شخصیتی[۳۱]، هدایت در برابر گمراهی[۳۲]، دارای شأن بودن[۳۳] و ...) بالا و متضادهای آن‌ها پایین هستند.

۱,۲ استعاره‌های ساختاری

در این استعاره‌ها ساختار یک مفهوم توسط مفهومی دیگر درک می‌شود. در نتیجه این استعاره‌ها هستند که ساختار ادراک، تفکر و عمل ما نسبت به آن مفهوم را تعیین می‌کنند. برای مثال انسان‌ها بحث و مذاکره را به مثابه‌ی جنگ و زندگی را به مثابه‌ی راه تلقی می‌کنند، نکته‌ای که به وضوح از شیوه‌ی صحبت آن‌ها پیرامون این پدیده‌ها قابل برداشت است.

مثال زیر از لیکاف و جانسون به خوبی رابطه‌ی دو مفهوم مذاکره و جنگ را تبیین می‌کند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۵)، در این مثال به خوبی نشان داده شده است که از نگاه ما مباحثه، جنگ است؛ از همین روست که ما در هنگام صحبت در مورد یک مباحثه چنین جملاتی را به کار می‌بریم:

۱. ادعاهای شما غیرقابل **دفاعند**.

۲. او به **نقاط ضعف** استدلالم **حمله** کرد.

۳. انتقادات او دقیق **هدف‌گیری** شده بود.

---

۲۸ بحث به سطح احساسی **تنزل** کرد، اما دوباره آن را به سطح عقلانی بازگرداندم.

۲۹ عمل **پَستی** انجام دادی.

۳۰ کیفیت اجناس چینی **پایین** است.

۳۱ شخصیت خود را با انجام آن کار **پایین** نخواهم آورد.

۳۲ به ورطه‌ی گمراهی **سقوط** کرد.

۳۳ این کار **دونِ** شأن من است.

۴. من استدلالش را **درهم کوبیدم**.
۵. تاکنون در هیچ مباحثه‌ای بر او **پیروز** نشده‌ام.
۶. موافق نیستی؟ خیلی خوب، **تسلیمم!**
۷. اگر آن **استراتژی** را به کار ببندی، او **نابودت می‌کند**.
۸. همه‌ی استدلال‌هایم را **سرنگون کرد**[۳۴].

نکته‌ی مهم اینجاست که ما صرفاً با استفاده از الفاظ مربوط به جنگ در مورد مذاکره صحبت نمی‌کنیم؛ بلکه حقیقتاً مذاکره را چون جنگ می‌پنداریم و از همین رو در آن پیروز می‌شویم یا شکست می‌خوریم. ما طرف مقابلمان را به چشم حریف می‌بینیم. به مواضع او حمله می‌کنیم و از مواضع خودمان دفاع می‌کنیم. ما در مذاکراتمان پیشروی یا عقب‌نشینی می‌کنیم و برای پیروزی در مذاکره نقشه می‌کشیم و از استراتژی‌های گوناگونی استفاده می‌کنیم. وقتی موضعی را غیرقابل دفاع تشخیص می‌دهیم آن را رها می‌کنیم و از سوی دیگری حمله می‌کنیم. بنا بر این بسیاری از کارهای ما در هنگام مذاکره بر اساس فهمی که از جنگ و اقدامات لازم برای پیروزی در آن لازم است ساختاردهی می‌شوند. این در حالی است که مذاکره حقیقتاً نبرد نیست و صرفاً این ما هستیم که مذاکره را بر اساس جنگ درک می‌کنیم. نکته‌ای که ساختار مذاکره – یعنی حمله، دفاع، ضد حمله و ... – به خوبی حکایت از آن دارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۵ و ۶).

این موضوع شاهدی است بر این واقعیت که یک مفهوم استعاره‌ای نظیر استعاره‌ی «مباحثه جنگ است»، چگونه (دست کم تا حدی) به کاری که هنگام مباحثه انجام می‌دهیم و نحوه‌ی پی بردن به این کار، ساختار می‌بخشد. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، جوهر استعاره، فهمیدن و تجربه کردن یک «چیز» به جای «چیز» دیگر است. این گونه نیست که مباحثه، زیرگونه و زیرشاخه‌ی جنگ باشد؛ بلکه مباحثه و جنگ دو «چیزِ» متفاوت‌اند ولی مذاکره در پرتو جنگ ساختاربندی شده است و این یعنی ادراک ما از مذاکره، کنش ما در حین آن و در نهایت زبان ما در هنگام صحبت در مورد آن (اگر چه به گونه‌ای ناخودآگاه) به گونه‌ای استعاره‌ای، سازمان یافته است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۶).

از همین رو کافی است تا صرفاً فرهنگی را در نظر بگیریم (یا تصور کنیم) که در آن مذاکره به مثابه جنگ تلقی نمی‌شود. در این صورت نه کسی در مباحثه حمله خواهد کرده و نه کسی از مواضع خود دفاع خواهد کرد، نه بازنده‌ای وجود خواهد داشت و نه برنده. به همین خاطر می‌توان ادعا کرد مردمان این دو

---

۳۴ نکته اینجاست که شاید هرگز گویندگان خود بر استعاره‌ی جنگ تأکید نکرده و صریحاً واژه‌ی جنگ را به کار نبرند، با این وجود، یک پژوهش‌گر حوزه‌ی استعاره‌شناسی خود باید در پرتو نوع واژگان به کار رفته برای صحبت پیرامون یک موضوع (نظیر غلبه، حمله، تسلیم شدن و...) استعاره‌ی ریشه‌ای آن موضوع (در مثال کنونی جنگ) را تشخیص دهد. این نکته دقیقه‌ایست که بعدها و در هنگام ارائه‌ی روشی برای ارائه‌ی استعاره به شیوه‌ی توصیفی، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

فرهنگ به واسطه‌ی تفاوت استعاره‌هایشان مباحثه را به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت درک می‌کنند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۵ و ۶).

مثال دیگری که می‌توان برای استعاره‌های ساختاری زد، استعاره‌ی زندگی به مثابه‌ی راه است. مثال‌های زیر به خوبی گویای این نکته هستند (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۷۱):

۱. یک بچه در **راه** دارد.
۲. او **در گذشت**.
۳. به **سراشیبی** زندگی رسیده است.
۴. تو که حالا جوانی و تازه در **اول راهی**.
۵. این **مسیر** را همه **طی می‌کنند**.
۶. ما که دیگر **آخر خطیم**.
۷. این **راه** به جایی نمی‌رسد.
۸. **توشه‌ی راهت** را درست انتخاب کن و...

همان‌گونه که به خوبی در مثال‌های فوق مشهود است، زندگی اساساً به مثابه‌ی راه تلقی شده و در پرتو این استعاره شناخته می‌شود.

البته حوزه‌ی استعاره‌های ساختاری محدود به مفاهیم خرد نبوده و حتی مفاهیم کلانی نظیر زمان و مکان را نیز در بر می‌گیرد. برای مثال ما همواره زمان را در پرتو مکان درک می‌کنیم و در مورد زمان به گونه‌ای صحبت می‌کنیم که گویی در مورد مکان صحبت می‌کنیم. مثال‌های زیر شاهد خوبی بر این مدعا هستند[۳۵].

۱. عید **نزدیک** است و به زودی از راه می‌رسد.
۲. الان یک ساعت از وقت **گذشته** است.
۳. از زمان‌های **دور** تاکنون رسم چنین بوده است.
۴. در آینده‌یِ **نزدیک** خواهد برگشت.
۵. **سفر** به آینده ناممکن است.
۶. **چیزی** به پایان کار **نمانده**.
۷. تا ایام انتخابات **فاصله‌ی زیادی** نداریم و...

---

۳۵ برخی از مثال‌های زیر برگرفته از نوشته‌ی آقای محمود سیفی با عنوان «فیلسوف با استعاره می‌اندیشد» در روزنامه‌ی ایران هستند.

تمامی این مثال‌ها به خوبی نشان می‌دهند که ما چگونه در زندگی روزمره استعاره‌ها را به کار می‌بریم و از طریق آن‌ها پدیده‌های گوناگون را درک کرده و متناسب با استعاره‌ای که ادراک ما از آن پدیده را ساختاردهی کرده است، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهیم.

مثال‌هایی که تاکنون ذکر شدند حاکی از ساختاردهی یک مفهوم به مفهومی دیگر برای فهم بهتر یا راحت‌تر آن مفهوم توسط ما بودند. این در حالی است که گاهی چندین مفهوم به ساختاردهی فهم ما از مفهومی دیگر می‌پردازند و به عبارت بهتر ما برای فهم برخی پدیده‌ها از چندین استعاره استفاده می‌کنیم. برای مثال هنگامی که در مورد ذهن صحبت می‌کنیم اغلب از استعاره‌های گوناگونی بهره می‌گیریم. مثال‌های زیر به خوبی بیان‌گر این مطلب هستند:

۱. ذهنم **خسته** است (ذهن به مثابه‌ی موجود زنده).
۲. ذهنم **هنگ کرده** (ذهن به مثابه‌ی رایانه).
۳. دیگه ذهنم **نمی‌کشه** (ذهن به مثابه‌ی موتور خودرو و ...).
۴. ذهنم **پر شد** از این حرف‌های خسته کننده (ذهن به مثابه‌ی ظرف).
۵. ذهنم حسابی **قاطی کرد** (ذهن به مثابه‌ی قطعه‌ای دیجیتال).
۶. اون قدر خستم که دیگه ذهنم **کار نمی‌کنه** (ذهن به مثابه‌ی ماشین).
۷. ذهنش این جوری **شکل گرفته** (ذهن به مثابه‌ی خمیر).
۸. با حرف‌هایی که شنیده ذهنش **مسموم** شده (ذهن به مثابه‌ی انسان).
۹. از صحبت‌هاش تعجب کردم، ذهن خیلی **آلوده‌ای** داره (ذهن به مثابه‌ی آب یا هوا).
۱۰. هم خوش فکره و هم ذهن **تیزی** داره (ذهن به مثابه‌ی چاقو).

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد می‌توان گفت نظریه‌ی نوین استعاره به خوبی می‌تواند تأثیر استعاره‌ها بر فهم انسان‌ها و چگونگی جهت‌دهی استعاره‌ها بر کنش‌های انسانی را تبیین کند. با این وجود می‌توان این سؤال را مطرح کرد که این نظریه فارغ از کاربردهای زبان شناسانه، در مقام عمل چه کاربردهایی دارد و در چه حوزه‌هایی به علوم اجتماعی کمک می‌کند.

۱,۳ کارکردهای نظریه‌ی نوین استعاره

استعاره‌ها به علت تأثیری که بر ادراک و در نتیجه کنش‌های انسانی و همچنین ایجاد امکان پیش‌بینی این کنش‌ها دارند، در حوزه‌های گوناگونی به کار گرفته شده‌اند.

یکی از با سابقه‌ترین حوزه‌ها در به کارگیری استعاره‌ها حوزه‌ی روان‌شناسی است. در این حوزه استعاره‌ها نه تنها به عنوان ابزاری کارآمد برای سنجش و پیش‌بینی بیماری یا سلامتی به کار می‌روند، بلکه حتی توان سنجش میزان بهبودی حاصل شده را نیز دارند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۱). شیوه‌ی به

کارگیری استعاره در این علم نیز به این صورت است که روان شناسان با تشخیص استعاره‌های حاکم بر ذهن بیماران تلاش می‌کنند تا به شیوه‌ی نگریستن آن‌ها به جهان و مسائل و مشکلاتشان پی برده و از این طریق راه حل‌هایی را برای درمان بیماری آن‌ها تجویز کنند (حامدی و کاویانی، ۱۳۸۳: ۴۹). برای مثال در پژوهش‌هایی که پیرامون افراد افسرده و استعاره‌های آن‌ها انجام شده، پژوهش‌گران به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره‌های افراد افسرده نسبت به افراد عادی بار عاطفی کمتری داشته و نگاه‌های منفی‌بافانه‌تری را به بیمار، نگاه او به زندگی و جهان پیرامونش تحمیل می‌کنند (حامدی و کاویانی، ۱۳۸۳: ۴۸ و ۴۹)؛ همچنین در پژوهش‌های دیگری مشخص شده است که افراد عادی برای توصیف زندگی نسبت به افراد افسرده از استعاره‌های متنوع‌تری استفاده می‌کنند و اغلب استعاره‌های آنان نیز ناظر به طبیعت و با تأکید بر ویژگی‌های گستردگی و زیبایی آن است، در حالی که افراد افسرده بیشتر نگاهی منفی و شیء گونه به زندگی دارند که این موضوع نمایان گر عدم توان ارتباط‌گیری افراد افسرده با محیط و افراد اطراف آن‌ها بوده و به خوبی علت پرخاش گری آن‌ها نسبت به پیرامونشان را مشخص می‌کند (اسماعیلی نسب و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۸ و ۷۹). طبیعتاً یکی از راه‌کارهای روان‌شناسان در چنین مواردی تلاش برای تغییر استعاره‌های افراد بیمار خواهد بود، چرا که این تغییر می‌تواند با تغییر ساختار ادراکی این بیماران و گشودن دریچه‌های جدیدی به روی آن‌ها در بهبودی ایشان تأثیر به سزایی داشته باشد.

ورود مطالعات استعاره‌ای به حوزه‌ی سازمان و مدیریت نیز سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. استعاره‌ها در این حوزه ابتدا به عنوان ابزاری برای مطالعات فرانظری[۳۶] به کار گرفته شده‌اند و با ادامه و توسعه‌ی این پژوهش‌ها، علاوه بر پیوند زدن بسیاری از نقاط بدنه‌ی دانش بشری با حوزه‌ی مطالعات سازمان و مدیریت[۳۷] و کمک به نظریه‌پردازی‌های بهتر در مورد سازمان و شیوه‌ی اداره‌ی آن[۳۸]، کم کم وارد عرصه‌های

---

36 Meta Teoritical

۳۷ استعاره به واسطه‌ی ماهیتی که دارد (توضیح یک پدیده در پرتو پدیده‌ای دیگر) ابزار مناسبی برای تبادل بین علوم و قرض‌گیری مفاهیم در بین آن‌ها به شمار می‌رود (مورگان، ۱۹۸۳، ۶۰۱). از همین رو در علم سازمان و مدیریت نیز استعاره‌ها منجر به ارتباط این علم با سایر علوم شده‌اند. برای مثال نظریه‌ی سازمان استعاره‌های زیر را از علوم زیر به عاریت گرفته است:

۱. استعاره‌ی ماشین از مهندسی؛
۲. استعاره‌ی موجود زنده از زیست‌شناسی؛
۳. استعاره‌ی مغز از زیست‌شناسی انسانی؛
۴. استعاره نظام سیاسی از علوم سیاسی؛
۵. استعاره‌ی جریان سیال و زندان روح از فلسفه؛
۶. استعاره‌ی فرهنگ از مطالعات فرهنگی؛
۷. استعاره‌ی کولاژ و تئاتر از هنر و...

عملیاتی‌تر نیز شده‌اند. از همین رو در ادامه ابتدا مطالعات فرانظری انجام شده به گونه‌ای گذرا مرور خواهند شد و سپس شیوه‌ی به کارگیری استعاره‌ها در عرصه‌های عملیاتی‌تر حوزه‌ی سازمان و مدیریت تبیین خواهد گردید.

در حوزه‌ی مطالعات فرانظری تلاش برای شناسایی استعاره‌های کارکنان و به ویژه مدیران سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد[۳۹]، چرا که سازمان پدیده‌ای انتزاعی است و ادراک انسان‌ها از پدیده‌های انتزاعی بیش از سایر پدیده‌ها تحت تأثیر استعاره‌ها قرار دارد[۴۰]. از همین رو مورگان[۴۱] با تحلیل آثار به جا مانده از مدیران برجسته‌ی تاریخ مدیریت، هشت استعاره‌ی اصلی حاکم بر ذهن ایشان (سازمان به مثابه‌ی ماشین[۴۲]، موجود زنده[۴۳]، مغز[۴۴]، فرهنگ[۴۵]، نظام سیاسی[۴۶]، زندان روح[۴۷]، جریان سیال[۴۸] و ابزار سلطه[۴۹]) را استخراج کرده است (مشبکی، ۱۳۸۷). در دیدگاهی وسیع‌تر ماری جو هچ نیز به واسطه‌ی اعتقاد به تأثیر پارادایم گونه‌ی

---

۳۸ دو مرحله‌ی اصلی نظریه‌پردازی عبارتند از مفهوم‌پردازی و بسته‌بندی مفاهیم. استعاره‌ها با توجه به ویژگی‌هایی که دارند در هر دو مرحله می‌توانند به نظریه‌پردازان کمک کنند. توضیح بیشتر این که نظریه‌پردازی با مفاهیم سطحی امکان ندارد. در نتیجه یکی از نخستین وظایف نظریه‌پردازان ارائه‌ی مفاهیمی عمیق است (سایمون، ۱۹۴۶، ۶۲). حال سؤال اینجاست که چگونه می‌توان مفهوم‌پردازی کرده و مفاهیمی عمیق ارائه کرد؟ در پاسخ باید گفت استعاره‌ها یکی از ابزارهای کارآمد مفهوم‌پردازی هستند (اندریسن و گوبینز، ۲۰۰۹، ۸۴۵). چرا که به وسیله‌ی استعاره‌ها می‌توان با قرض گرفتن مفاهیم غنی از سایر حوزه‌های معارف بشری، اقدام به ارائه‌ی مفاهیم جدید و یا غنی‌سازی آن‌ها کرد؛ اما در مورد بسته‌بندی ایده‌ها نیز باید گفت که بر اساس نظر کارل وایک این بسته‌بندی در یک تخیل نظام‌مند و یک فرآیند آزمون و خطا اتفاق می‌افتد (وایک، ۱۹۸۹). فرآیندی که استعاره پردازی در مرکز و قلب آن قرار دارد (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۳).

۳۹ با توجه به این که در این مطالعات دانش (اعم از ضمنی یا مکتوب) مدیران و کارکنان مورد بررسی قرار می‌گیرد، این مطالعات درجه‌ی دوم و فرانظری نامیده شده‌اند.

۴۰ البته استعاره‌ها در حوزه‌ی مطالعاتی سازمان و مدیریت صرفاً محدود به تبیین مفهوم سازمان نیستند، چه آنکه تفکر و شناخت استعاره‌ای (Metaphorical cognition) نیز محدود به فهم سازمان نیست، بلکه تمامی پدیده‌های روزمره این قابلیت را دارند که به گونه‌ای ناخودآگاه به صورت استعاره‌ای شناخته شوند و یا به صورت نیت‌مند به شیوه‌ی استعاره‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. برای مثال اینکسن (Inkson) ضمن پژوهش‌های خود تلاش کرده است تا استعاره‌هایی که بیان‌گر نگرش افراد (اعم از نظری‌پرداز تا کارمند) نسبت به شغل‌شان است را استخراج کند. وی از این ره‌گذر به نه استعاره (شغل به مثابه‌ی میراث، ساختن، چرخه، تناسب، مسافرت، رویارویی و ارتباطات، نقش، منبع و داستان) دست یافته است (اینکسن، ۲۰۰۳، ۹۶).

41 Morgan
42 Machine
43 Organism
44 Brain
45 Culture
46 Political system
47 Psychic prison
48 Flux & transformation
49 Instrument of domination

استعاره‌ها بر اندیشه‌ی بشری (هچ[۵۰] و یانو[۵۱]، ۲۰۰۳: ۷۴) ضمن تأکید بر تأثیرگذاری استعاره‌های ریشه‌ای[۵۲] بر اندیشه‌ی نظریه‌پردازان حوزه‌ی سازمان و مدیریت، فهرستی از این استعاره‌ها (سازمان به مثابه‌ی ماشین، موجود زنده، فرهنگ و کولاژ[۵۳])[۵۴] را ارائه کرده است[۵۵] (هچ، ۱۳۸۷: ۹۲). مورگان در اثر دیگری نیز نگاه پارادایمی خود به نظریه‌های مدیریت (بوریل و مورگان، ۱۳۸۳) را با نگاه استعاره‌ای به سازمان ترکیب کرده و به خوبی حضور استعاره‌ها در تمامی پارادایم‌های حوزه‌ی سازمان و مدیریت را نشان داده است (مورگان، ۱۹۸۰)[۵۶].

در عرصه‌های عملیاتی‌تر حوزه‌ی سازمان و مدیریت نیز استعاره‌ها با گستره‌ی موضوعی زیادی[۵۷] به کار گرفته شده‌اند. شیوه‌ی این به‌کارگیری نیز اغلب به این صورت بوده است که پژوهش‌گران تلاش

---

50 Hatch
51 Yanow
52 Root metaphor
53 Collage

۵۴ لازم به ذکر است که خانم هچ بدون توجه به رفتار مدیران اقدام به **تجویز** این استعاره کرده است تا دانش مدیریت نیز همگام با سایر دانش‌ها خود را با دوره‌ی پست‌مدرن تطبیق داده و متناسب سازد. از همین رو می‌توان گفت شیوه‌ی ارائه شدن این استعاره بر خلاف استعاره‌های پیشین بازخوانی و **توصیف** اندیشه‌ی مدیران و نظریه‌پردازان نبوده است. نگارندگان در مقاله‌ای دیگر شیوه‌ی تجویزی استعاره پژوهی را مورد تأمل قرار داده و روش آن را به گونه‌ای منسجم تبیین کرده‌اند.

۵۵ استعاره‌ی ریشه‌ای، استعاره‌ایست که شیوه‌ای بارز و بنیادین از دیدن، اندیشیدن و صحبت کردن را ارائه می‌دهد. این استعاره تجلی نوعی تجربه‌ی تثبیت شده است که همه‌ی تجارب دیگر از جهان را درون نگاهی واحد و با گستره‌ای کلان‌تر سازمان‌دهی می‌کند (هچ، ۱۳۸۷، ۹۲).

۵۶ مورگان در این اثر هر یک از استعاره‌ها را به یکی از پارادایم‌های مطالعات سازمان و مدیریت مرتبط کرده است. چکیده‌ی این مقاله به صورت زیر است (مورگان، ۱۳۸۰، ۶۰۸):

۱. استعاره‌های ماشین (مربوط به تجربه‌گرایی و رفتارگرایی)، موجود زنده (مربوط به نظریه‌ی سیستم‌های اجتماعی)، نظام سیاسی (مربوط به نظریه‌ی تکثرگرایی) و فرهنگ و تئاتر (مربوط به نظریه‌ی چهارچوب مرجع کنش) در حوزه‌ی پارادایم کارکردگرا قرار دارند.
۲. استعاره‌های بازی زبانی و متن (مربوط به نظریه‌های هرمنوتیک، قوم‌نگاری، پدیدارشناسی نمادین و تعامل‌گرایی) در حوزه‌ی پارادایم تفسیری قرار دارند.
۳. استعاره‌ی زندان روح (مربوط به نظریه‌ی ضد سازمان) در حوزه‌ی پارادایم انسان‌گرای بنیادی قرار دارد.
۴. استعاره‌ی ابزار سلطه (مربوط به نظریه‌ی سازمان بنیادی) در حوزه‌ی پارادایم ساختارگرای بنیادی قرار دارد.

۵۷ از آنجا که شناخت سازمان عمدتاً شناختی استعاره‌ای است، در نتیجه می‌توان گفت اغلب نظریه‌های خرد یا کلانی که در حوزه‌ی سازمان و مدیریت ارائه شده‌اند نیز مبتنی بر یک استعاره بوده و نشان‌گر حضور استعاره‌ها در عرصه‌های عملیاتی‌تر این حوزه هستند. با این وجود می‌توان ورود استعاره‌ها به این عرصه را به گونه‌ای دقیق‌تر نیز ره‌گیری کرده و با ارائه‌ی مثال‌هایی از این عرصه‌ها این نکته را بیشتر تبیین کرد. برخی از این عرصه‌ها عبارتند از:

۱. مدیریت دولتی (گیولیک، ۱۹۸۴، ۳۶۹)؛
۲. خط‌مشی‌گذاری (دوبوزینسکیس، ۱۹۹۲، ۳۵۵ و کوچیس، ۲۰۰۵، ۲۴ و لاو و شلسینگر، ۲۰۰۵، ۷۷)

کرده‌اند تا با استخراج استعاره‌ی حاکم بر ذهن نظریه‌پردازان سازمان و مدیریت، مدیران، کارکنان و حتی مردم عادی و بهره‌گیری از دلالت‌های آن، متناسب‌ترین سبک مدیریت، مکتب استراتژیک[۵۸]، شیوه‌ی سیاست‌گذاری[۵۹] و... را انتخاب کنند.

---

۳. مدیریت توسعه‌ی سازمانی (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۸، ۷)؛
۴. مدیریت استراتژیک (کامینگز و ویلسون، ۲۰۰۳، ۱)؛
۵. مدیریت بازاریابی (کرنلیسن، ۲۰۰۳، ۲۰۹)؛
۶. مدیریت رفتار سازمانی (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۸، ۷)؛
۷. مدیریت ارتباطات سازمانی (کرنلیسن و همکاران، ۲۰۰۸، ۷)؛
۸. مدیریت دانش سازمانی (لائر، ۲۰۰۱، ۴۱ و رو، ۲۰۰۵، ۷۷۰)؛
۹. رهبری (گریشام، ۲۰۰۶، ۴۸۶)؛
۱۰. انتقال تکنولوژی (هندریک و مارتین، ۱۹۹۷، ۱۱) و...؛

۵۸ برای مثال در پژوهشی که ازویک (Oswhick) و مونتگومری (Montgomery) انجام داده‌اند از همین شیوه استفاده شده است. این دو پژوهش‌گر با تلاش برای کشف استعاره‌ی ذهنی مدیران، به بررسی تغییر سازمانی و استراتژی سازمان‌ها پرداخته‌اند. شیوه‌ی کار این دو پژوهش‌گر نیز به این صورت بوده است که ابتدا دو سؤال زیر را از مدیران سازمان می‌پرسیده‌اند:

۱. اگر بخواهید سازمان خود را به حیوانی تشبیه کنید، به کدام حیوان تشبیه خواهید کرد؟
۲. اگر سازمان شما قطعه‌ای از ماشین باشد در این صورت به نظر شما کدام قطعه از ماشین خواهد بود؟

این دو پژوهش‌گر سپس بر اساس تحلیل سؤال اول به نوع مناسب تغییر سازمانی پی برده و بر اساس تحلیل پاسخ سؤال دوم در مورد استراتژی سازمان اظهارنظر کرده‌اند (ازویک و مونتگومری، ۱۹۹۹، ۵۰۱).

۵۹ اخیراً طی گزارشی از طرح سازمان جاسوسی آمریکا برای ساخت نرم‌افزار شناخت استعاره‌های زبان فارسی برای درک شیوه‌ی فکر کردن فارسی‌زبانان پرده‌برداری شده است. از نتایج این پژوهش در فهم بهتر شیوه‌ی تفکر افراد سایر فرهنگ‌ها و در نتیجه در حوزه‌ی **سیاست‌گذاری** روابط بین‌الملل آمریکا به کار گرفته خواهد شد. این گزارش به نقل از وب‌گاه خبری نت‌ورک ورلد (http://www.networkworld.com) عبارت است از:

«ارتش ایالات متحده‌ی آمریکا قراردادی به مبلغ ۱٫۴ میلیون دلار با موسسه‌ای تحقیقاتی به نام یارپا (IARPA) (سازمان پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته جاسوسی آمریکا) به امضا رسانده است، موضوع این قرارداد عبارت است از ساخت نرم افزاری برای تحلیل خودکار استعاره‌های رایج در پنج زبان انگلیسی (با لهجه‌ی آمریکایی)، فارسی (با لهجه‌ی ایرانی)، روسی، مکزیکی و اسپانیایی.

این سازمان علت این کار را این چنین اعلام کرده است که استعاره از زمان ارسطو به عنوان ابزاری بلاغی و یا شعری به شمار می‌رفته و بیان‌گر ویژگی‌های خاص و خلاق هر زبان محسوب می‌شده است، اما امروزه بررسی‌ها نشان داده است که استعاره‌ها نه تنها در زبان ادبی، که در زبان روزمره نیز به گونه‌ای گسترده به کار گرفته می‌شوند و بر اساس آن‌ها می‌توان به این نکته پی برد که مردم یک فرهنگ خاص چگونه دست به تعریف و فهم جهان پیرامون خود می‌زنند.

به رغم حضور گسترده‌ی استعاره‌ها در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی (در عبارات فوق صرفاً به عنوان نمونه به دو حوزه‌ی روان‌شناسی و مدیریت اشاره شد) و نقش کلیدی آن‌ها در تحقق اهداف این علوم، متأسفانه تاکنون کمتر پیرامون «روش» بازشناسی و استخراج آن‌ها مطلبی به نگارش درآمده است[۶۰] و حتی لیکاف و جانسون، یعنی ارائه کنندگان نظریه‌ی نوین استعاره، نیز روشی برای بازخوانی و توصیف استعاره‌های ذهنی افراد ارائه نکرده‌اند (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۵۸).

در نتیجه نگارندگان قصد دارد تا در نوشتار حاضر به رغم وجود منابع اندک، روشی منسجم و نظام‌مند را برای بازخوانی و توصیف استعاره‌های ذهنی افراد ارائه کند. روشی که ضمن رعایت شاخص‌های مطلوب و مقبول یک روش علمی، به گونه‌ای منظم و مرحله به مرحله فرآیند انجام یک پژوهش استعاره‌ای را تبیین کند.

۲ روش بازخوانی و توصیف استعاره‌های حاکم بر ذهن افراد

پیش از ورود به بحث تبیین روش مطالعات استعاره‌ای به شیوه‌ی توصیفی بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که با توجه به مطالبی که در مورد نظریه‌ی نوین استعاره ارائه شد، این نکته به خوبی روشن گردید که انسان‌ها اغلب مفاهیم را به گونه‌ای استعاره‌ای درک می‌کنند (نظیر آنچه در مورد زندگی به مثابه

پژوهش‌گرانی در زمینه‌های هوش مصنوعی، زبان‌شناسی کامپیوتری، زبان‌شناسی طبیعی و یادگیری و فراگیری ماشین از دانشگاه‌های ام.آی.تی (ماساچوست)، جرج تاون (واشنگتن)، بارلان (تل آویو) و بن گوریون (واقع در جنوب فلسطین اشغالی) در این پروژه مشارکت دارند.»

۶۰ البته این نکته به این معنا نیست که استعاره‌ها در پژوهش‌های مدیریت به کار گرفته نمی‌شوند؛ چرا که تحقیقی گذرا بیان‌گر این نکته است که استعاره در مطالعات روش‌شناختی سازمان و کمک به تولید دانش پیرامون آن جایگاهی رفیع داشته (سکاس، ۱۹۹۳، ۳۲۳) و به صورت کلی به شیوه‌هایی نظیر موارد زیر در پژوهش‌های علوم اجتماعی به کار گرفته می‌شود (اشمیت، ۲۰۰۵، ۳۶۰ تا ۳۶۴):

۱. تبیین فرآیند پژوهش؛
۲. تبیین وظایف پژوهش‌گر؛
۳. تبیین نتایج پژوهش‌های کیفی؛
۴. کمک به خودشناسی و خودشکنی؛
۵. به عنوان بخشی از یک استراتژی پژوهش کلان‌تر؛
۶. به عنوان ابزاری برای ترکیب روش‌های کیفی و کمی (موزر، ۲۰۰۰)؛
۷. به عنوان ابزاری برای ترکیب استدلال‌های قیاسی و استقرایی (نناکا، ۲۰۰۵، ۳۸۵)؛

بلکه منظور نگارندگان این است که متأسفانه تاکنون روشی جامع و منقح برای اجرای پژوهش‌های استعاره‌ای (و نه به کارگیری استعاره‌ها در پژوهش‌های علوم اجتماعی) ارائه نشده است.

سفر، مذاکره به مثابه جنگ و... بیان شد). استعاره‌هایی که به اعتقاد لیکاف و جانسون، در چند سطح قابل طبقه‌بندی هستند (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۶۷ و ۳۶۸):

۱. استعاره‌هایی که به نظر می‌رسد به گونه‌ای جهان‌شمول و فرا فرهنگی عمل می‌کنند. نظیر این که تسلط داشتن بالا و تحت تسلط بودن پایین است.
۲. استعاره‌هایی که تنها در یک فرهنگ صحیح پنداشته می‌شوند.
۳. استعاره‌هایی که در سطح یک خرده فرهنگ (یا یک گروه) صحیح پنداشته می‌شوند.
۴. استعاره‌هایی که صرفاً در ذهن یک شخص وجود داشته و در واقع برآمده از تجربیات شخصی او هستند.

در روش معرفی شده در این مقاله بیشتر می‌توان استعاره‌های سطوح سوم و چهارم را مورد بررسی قرار داده و بازخوانی کرد، چرا که پژوهش پیرامون استعاره‌های فرافرهنگی و یا استعاره‌های موجود در یک فرهنگ بسیار پیچیده بوده و علاوه بر اشراف بر روش مطالعات استعاره‌ای نیازمند توانمندی در حوزه‌ی مطالعات تطبیقی[۶۱] و فرهنگی است.

ضمن در نظر داشتن نکته‌ی فوق در ادامه با توجه به رویکرد کاربردی این مقاله، فرآیند پژوهش استعاره‌ای در قالب روشی منسجم و به گونه‌ای مرحله به مرحله‌ی ارائه خواهد شد.

این مراحل عبارتند از:

۱. بیان مسئله و خردمایه‌ی پژوهش
۲. سؤال پژوهش
۳. جمع‌آوری داده
۴. تفسیر داده‌ها
۵. نتیجه‌گیری

۲،۱،۱ بیان مسئله و خردمایه‌ی پژوهش

طبیعتاً در ابتدای پژوهش – همان‌گونه که کم و بیش در اغلب پژوهش‌های کیفی عمل می‌شود – باید چرایی انجام پژوهش، اهداف آن و چرایی استفاده از روش پژوهش استعاره‌ای تبیین شده و به خوبی روشن شود (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۶۹ و ۳۷۰)؛ چرا که مراحل آغازین پژوهش در واقع در حکم چراغ راهنمایی هستند که در طول مسیر پژوهش جهت حرکت را مشخص خواهند کرد.

برای تحقق این مهم و با توجه به مقدمات ذکر شده در این مقاله، در این قسمت از یک پژوهش استعاره‌ای با رویکرد توصیفی، موارد زیر باید تبیین شود.

61 Comparative study

۱. ناکارآمدی نظریه‌ها[۶۲] و مدل‌های موجود در تبیین کنش‌های فرد، گروه یا جریانی خاص در قبال پدیده‌ای مورد نظر؛
۲. جایگاه استعاره‌ها در شکل دهی و جهت‌بخشی به کنش‌های انسانی و امکان تبیین کنش‌ها از طریق بازخوانی استعاره / استعاره‌های حاکم بر ذهن افراد؛
۳. امکان بر طرف کردن ناکارآمدی مذکور از طریق شکل‌گیری پژوهشی استعاره‌ای برای بازخوانی و توصیف استعاره‌های ذهنی جامعه‌ی مورد مطالعه؛

۲,۱,۲ سؤال پژوهش

با توجه به مقدمات بیان شده سؤال پژوهش به صورت زیر خواهد بود:

«جامعه‌ی هدف پژوهش، پدیده‌ی الف را در قالب چه پدیده‌ای درک می‌کنند؟»

برای مثال اگر به دنبال این باشیم که مدیران دولتی یک کشور، فعالیت در سازمان‌های دولتی را چگونه درک می‌کنند، سؤال پژوهش به صورت زیر خواهد بود:

«مدیران دولتی کشور الف، فعالیت در یک منصب دولتی را در قالب چه پدیده‌ای درک می‌کنند؟»

با توجه به این سؤال، مراحل بعدی پژوهش نیز در واقع تلاشی هستند برای یافتن استعاره‌ای که مدیران دولتی کشور به کمک آن فعالیت در دولت را درک می‌کنند.

۲,۱,۳ گردآوری داده

در این قسمت از پژوهش، پژوهش‌گران باید این نکته را به خوبی تبیین کنند که پژوهش از طریق بررسی اسناد و ادبیات موجود در یک حوزه انجام خواهد شد و یا از طریق مصاحبه[۶۳]، چرا که اگر روش پژوهش‌های استعاره‌ای بر اساس تحلیل متن انجام شده و در واقع به گونه‌ای از تحلیل محتوای متن تبدیل گردد، مشابه روش مطالعات هرمنوتیکی بوده (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۶۹) و در صورتی که برای تحلیل مصاحبه به کار گرفته شود شبیه به روش پدیدارشناسی[۶۴] خواهد بود[۶۵].

---

۶۲ از نگاه کارل وایک استعاره‌ها در نظریه و نظریه‌پردازی نقشی اساسی داشته (کرنلیسن، ۲۰۰۵، ۷۵۲) و در قلب آن قرار گرفته‌اند (کرنلیسن، ۲۰۰۶، ۳).

۶۳ البته در این مقاله روش پژوهش استعاره‌ای به گونه‌ای توضیح داده خواهد شد که هر دو شیوه‌ی اجرای پژوهش را در برگیرد و بیان لفظ مصاحبه یا بررسی اسناد در هیچ یک از مراحل دلالتی بر انحصار آن مرحله در یک روش خاص ندارد.

64 Phenomenology

۶۵ در پدیدارشناسی پژوهش‌گر به دنبال دریافتن این نکته است که ذات و جوهره‌ی (Essence) ادراک یک پدیده در تجربه‌ی زیسته‌ی (Lived Experiences) مخاطبانش چگونه است (کرسول، ۲۰۰۷، ۵۷ و ۵۸)، حال اگر این نکته را بپذیریم که ادراک، امری استعاره‌ای است و در نتیجه تلاش برای بازخوانی استعاره‌ی ذهنی افراد برابر با تلاش برای کشف این نکته است که

پس از تبیین نوع مأخذ پژوهش (مصاحبه یا اسناد)، پژوهش‌گران باید ضمن در نظر داشتن سؤال اصلی پژوهش[۶۶] و توجه به اصل بیشترین تنوع منظر[۶۷] به مصاحبه پرداخته[۶۸] و یا اسناد مرتبط با پدیده‌ی مورد پژوهش را جمع‌آوری کنند. نتیجه‌ی این گام داده‌های خام و اولیه‌ای خواهد بود که برای انتقال به مرحله‌ی بعد پژوهش نیازمند پردازشی اولیه هستند. از همین رو در ادامه پژوهش‌گران باید به گونه‌ای غیر نظام‌مند و البته متناسب با سؤال پژوهش، استعاره‌های به کار گرفته شده در مصاحبه‌ها[۶۹] و یا اسناد مورد بررسی را استخراج کنند[۷۰] (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۷۰). طبیعتاً این کار برای یک پژوهش‌گر تازه‌کار دشوار خواهد بود. در نتیجه توصیه می‌شود پژوهش‌گرانی که قصد انجام مطالعات استعاره‌ای را دارند، ابتدا به خوبی آثار مربوط به نظریه‌ی نوین استعاره را مورد مطالعه قرار داده و سپس با مرور مثال‌های فراوان در این زمینه، توان استعاره یابی خود را افزایش دهند. البته قواعدی کلی نیز برای استخراج استعاره‌ها ارائه شده‌اند که به رغم نداشتن نکته‌ای خاص نسبت به اصل نظریه‌ی نوین استعاره، می‌توانند تا حدودی در این مرحله به پژوهش‌گران مبتدی کمک کنند. این قواعد که مواقعی را که یک واژه احتمالاً به صورت استعاره‌ای به کار رفته باشد را مشخص می‌کنند عبارتند از (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۸۴):

۱. هرگاه واژه‌ای به غیر از معنایی که در متن دارد، معنایی دیگر نیز داشته باشد.
۲. هرگاه واژه‌ای با فضای رسمی بحث نامتجانس به نظر برسد[۷۱].

آن‌ها پدیده‌ی مورد نظر را چگونه و در چه قالبی درک می‌کنند (برای مثال مذاکره در پرتو جنگ)، در این صورت پیوند عمیق پدیدار شناسی و روش پژوهش استعاره‌ای مشخص خواهد شد.

۶۶ سؤال اصلی پژوهش معمولاً در این مرحله به صورت «آزمون جملات ناتمام» صورت‌بندی شده و به افراد مورد مصاحبه تحویل داده می‌شود (حامدی و کاویانی، ۱۳۸۳، ۴۶ و اسماعیلی نسب و همکاران، ۱۳۸۵، ۷۳). برای مثال اگر هدف از پژوهش دریافتن استعاره‌ی ریشه‌ای مخاطبانِ پژوهش در مورد زندگی باشد، این آزمون به صورت زیر خواهد بود (اسماعیلی نسب و همکاران، ۱۳۸۵، ۷۳):

زندگی برای هرکس مثل چیزی است. زندگی برای شما مثل چیست؟

زندگی برای من مثل ..... است.

67 Maximum Variation of Perspectives

۶۸ پژوهش‌گر در هنگام مصاحبه باید اصل بیشترین تنوع منظر را نیز رعایت کند تا استعاره‌ای را از دست ندهد. معنای عملیاتی این اصل عبارت است از این که اگر برای مثال پژوهش در حوزه‌ی یک خرده فرهنگ انجام می‌شود، پژوهش‌گر باید تا جای ممکن به تنوع‌بخشی در اعضای گروه مورد مصاحبه بپردازد و از این طریق خود را در معرض نگرش‌های گوناگون موجود در آن خرده فرهنگ قرار دهد.

۶۹ طبیعتاً همانند اغلب روش‌های کیفی، پیاده کردن متن مصاحبه‌ها و اجرای پژوهش بر روی متن حاصل از این مصاحبه‌ها دقت کار را ارتقاء خواهد داد.

۷۰ نظیر آنچه در مورد زندگی به مثابه راه، مذاکره به مثابه جنگ و ... ارائه شد.

۷۱ برای تبیین بیشتر این مورد به مثال زیر – که بخشی از مقاله‌ی حاضراست – توجه نمایید:

۳. هرگاه از واژه‌ای ملموس و محسوس برای تبیین پدیده‌ای انتزاعی و غیر محسوس استفاده شود.

طبیعتاً از لیست اولیه‌ی استعاره‌های حاصل شده می‌توان تا حدودی استعاره یا استعاره‌های موجود در پس‌زمینه‌ی ذهن اشخاص مورد بررسی را حدس زده و استخراج کرد. مسئله‌ای که می‌تواند در ادامه‌ی راه پژوهش‌گران را در پیش برد سریع‌تر پژوهش یاری کند.

شاید این سؤال مطرح شود که مصاحبه‌ها و پردازش اولیه‌ی آن‌ها تا کجا باید ادامه پیدا کند؟ در پاسخ می‌توان گفت همانند روش داده بنیاد، مصاحبه‌ها (و یا بررسی اسناد) تا آنجا ادامه خواهد یافت که یافته‌های اولیه به مرحله‌ی اشباع[۷۲] رسیده و دیگر استعاره‌ی جدیدی یافت نشود.

۲,۱,۴ تفسیر داده‌ها

آنچه از مرحله‌ی قبل باقی مانده، انبوهی از استعاره‌هاست که شاید حتی در نگاه اول چندان به هم مرتبط نیز نباشند. در نتیجه در مرحله‌ی تجزیه و تحلیل اطلاعات باید تلاش کرد تا این تکثر ظاهری از بین رفته و تمامی استعاره‌ها به یک استعاره‌ی واحد برگردانده شوند. این کار در دو مرحله صورت می‌گیرد که به ترتیب عبارتند از (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۷۱ و ۳۷۲):

۱. شناخت استعاره‌ها بر اساس بخش‌بندی معناشناسانه‌ی متن؛
۲. برقراری ارتباط میان استعاره‌های استخراج شده و تلاش برای ارجاع آن‌ها به یک استعاره‌ی واحد؛

توضیح بیشتر این که در مرحله‌ی اول باید تلاش کرد تا با توجه به بخش‌بندی معنایی متن استعاره‌های موجود در متن به خوبی شناخته شده و معناشناسی شوند. چرا که اساساً معنای ترکیب‌های استعاره‌ای را باید در بافت متن تشخیص داد.

در مرحله‌ی دوم نیز باید تلاش کرد تا استعاره‌های پراکنده‌ی حاصل شده از مراحل قبل را که به خوبی نیز معنی‌شناسی شده‌اند را به یک یا چند استعاره‌ی کلی‌تر برگرداند، در نتیجه حاصل این مرحله نیز

«طبیعتاً در ابتدای پژوهش – همان‌گونه که کم و بیش در اغلب پژوهش‌های کیفی عمل می‌شود – باید چرایی انجام تحقیق، اهداف آن و چرایی استفاده از شیوه‌ی پژوهش استعاره‌ای تبیین گردیده و به خوبی روشن گردد (اشمیت، ۲۰۰۵، ۳۶۹ و ۳۷۰)؛ چرا که مراحل آغازین پژوهش در واقع در حکم چراغ راهنمایی هستند که در طول مسیر پژوهش جهت حرکت را مشخص خواهند کرد.»

با توجه به کار گرفته شدن واژگان نامتجانسی نظیر مسیر، چراغ و... در متنی پیرامون روش پژوهش، می‌توان به این نکته پی برد که این دو واژه به گونه‌ای استعاره‌ای به کار گرفته شده‌اند. در نتیجه آنچه به خوبی در این پاراگراف مشخص است این نکته است که نگارندگان، پژوهش را همانند مسیری می‌پندارد که در آن باید جهت، نهایت، چراغی برای راهنمایی و ... وجود داشته باشد.

72 Saturation

یک یا چندین خوشه‌ی[۷۳] استعاره‌ای خواهد بود که در تلاشی دیگر باید این خوشه‌ها را نیز در ذیل استعاره‌ای کلی‌تر طبقه‌بندی کرد (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۷۲). به صورت کلی در این مرحله قاعده‌ی اصلی این است که تمام تعابیر و مفاهیم استعاره‌ای باید در ذیل یک مفهوم استعاره‌ای طبقه‌بندی شوند[۷۴]. اقدامی که قطعاً نیازمند ذهنی خلاق برای ترکیب استعاره‌هاست (اشمیت، ۲۰۰۵: ۳۷۳).

۲,۱,۵ نتیجه‌گیری

در این بخش باید نتایج حاصل شده ارائه گردد، در نتیجه می‌توان این بخش را با عناوین زیر به نگارش در آورد:

۱. مروری کوتاه بر پژوهش؛
۲. ارائه‌ی نتایج پژوهش؛
۳. ارائه‌ی استعاره‌ی اصلی یا ریشه‌ای یافته شده و تحلیل نتایج پژوهش؛
۴. تلاش برای تبیین فرهنگی – جامعه‌شناختی شکل‌گیری استعاره‌ی یافت شده؛
۵. تلاش برای ایجاد پیوند بین استعاره‌ی موجود و استعاره‌های کلان‌تر اجتماع مورد بررسی؛
۶. ارائه‌ی نتایج کاربردی کشف این استعاره[۷۵]؛
۷. مقایسه‌ی استعاره‌ی استنباط شده با استعاره‌های پیشین (در صورت وجود) و تلاش برای تبیین برتری‌های آن نسبت به استعاره‌های قبل.

۳ نتیجه‌گیری

بی‌تردید زندگی انسان‌ها با ساخت‌های فردی و اجتماعی پدیده‌ها آمیخته است، زیرا هر فردی عالم را از زاویه‌ی ذهنی خود به نظاره می‌نشیند. همین ساخت‌ها (به خصوص ساخت‌های اجتماعی) مأخذ

---

73 Cluster

۷۴ برای توضیح دو فعالیت فوق می‌توان از تشبیه آن به جریان کدگذاری باز (Open Coding)، کدگذاری محوری (Axial Coding) و کد کدگذاری انتخابی (Selective Coding) در روش پژوهش داده بنیاد کمک گرفت (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶، ۸۶ و ۸۷). توضیح بیشتر این که همان‌گونه که در روش داده بنیاد تکثر ظاهری بین شواهد و مقوله‌ها در جریان حرکت از کدگذاری باز به کدگذاری انتخابی از میان برداشته شده و نظریه‌ی مورد نظر خود را از میان موارد مذکور نمایان می‌کند، در مرحله‌ی تفسیر داده‌ها در یک پژوهش استعاره‌ای نیز پژوهش‌گر تلاش می‌کند تا با توجه به تعابیر استعاره‌ای پراکنده در متن و طبقه‌بندی و فهم عمیق آن‌ها به استعاره‌ی اصلی ذهن مصاحبه‌شوندگان یا افراد مورد مطالعه پی ببرد.

۷۵ اشمیت – همگام با گادامر – در بیان ارزش استعاره‌ها معتقد است که فهم هرمنوتیکی در واقع افکندن ذهنیت بر جهان است (گادامر به نقل از اشمیت، ۲۰۰۵، ۳۷۵)، در نتیجه با کشف استعاره‌های ذهنی افرادِ یک فرهنگ یا خرده فرهنگ می‌توان به این نکته پی برد که آن‌ها جهان اجتماعی خود را چگونه ساخته‌اند و در نتیجه با دست‌یابی به این شناخت می‌توان به پیش‌بینی و تعامل با آن‌ها (و یا در نگاهی دیگر کنترل آن‌ها) پرداخت. حال با در نظر گرفتن اهداف علم (یعنی شناخت، پیش‌بینی و کنترل) این نکته به خوبی روشن خواهد شد که استعاره‌ها و روش مطالعات استعاره‌ای در حوزه‌های علوم اجتماعی از چه ارزش و جایگاه والایی برخوردار خواهد بود.

ساختارها، فرآیندها و رفتارهای فردی، گروهی و سازمانی خواهند بود و بر همین اساس است که می‌توان گفت تارنمای جامعه تجلی ساخت‌های اجتماعی آن جامعه است. استعاره نقشی بسیار کلیدی در ساختِ ساخت‌های اجتماعی در بستر جامعه دارد؛ به عبارت دیگر ساخت‌ها در پرتو استعاره‌ها ساخته می‌شوند، پس فهم استعاره‌ها، نظریه‌های استعاره و روش‌شناسی استعاره‌پژوهی می‌تواند محمل مهمی برای نظریه‌پردازان حوزه‌ی علم الاجتماع باشد. به رغم اهمیت این موضوع مطالعاتی، تا کنون در باب تئوریزه کردن استعاره‌ها روشی منسجم و نظام‌مند ارائه نشده است. در این نوشتار تلاش شد به اتکای مطالعات موجود و حکمت نظری مؤلفان روشی ارائه شود تا پژوهش‌گران در پرتو آن استعاره را مورد بررسی قرار دهند.

۴ منابع و مآخذ

۴,۱ منابع فارسی

۱. اسماعیلی نسب، مریم؛ اسکندری، حسین و برجعلی، احمد (۱۳۸۵). «مقایسه‌ی استعاره‌های به کار رفته توسط افراد افسرده و مضطرب کلینیک‌های شهر تهران با افراد عادی در مورد مفاهیم خود و زندگی»، **فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی**، ۳، ۶۹ – ۸۰.

۲. اکو، اومبرتو (۱۳۸۳). «استعاره از نگاه ادبیات سنتی اروپایی، فلسفه و نشانه‌شناسی»، فرهاد ساسانی (مترجم) در: **استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی**، فرهاد ساسانی، تهران: سوره‌ی مهر (حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۳، ۳۷ – ۱۲۲.

۳. پور ابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). **بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه‌ی معاصر استعاره (چارچوب شناختی)**، رساله‌ی منتشر نشده‌ی مقطع دکتری)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

۴. چندلر، دانیل (۱۳۸۷). **مبانی نشانه‌شناسی**، مهدی پارسا و زیر نظر فروزان سجودی (مترجمان)، تهران، شرکت انتشارات سوره‌ی مهر.

۵. حامدی، رباب و کاویانی، حسین (۱۳۸۳). «بررسی ارتباط بین استعاره‌ها و خلق افسرده»، **تازه‌های علوم شناختی**، سال ۶، شماره‌ی ۱ و ۲: ۴۵ – ۵۰.

۶. دانایی فرد، حسن و امامی، سید مجتبی (۱۳۸۶). «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده بنیاد»، **اندیشه مدیریت**، سال اول، شماره‌ی ۲: ۶۹ – ۹۷.

۷. صفوی، کورش (۱۳۸۷). **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران، شرکت انتشارات سوره مهر.

۸. بوریل، گیبسون و مورگان گارت. نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان (عناصر جامعه‌شناختی حیات سازمانی)، محمدتقی نوروزی (مترجم)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و قم: موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

۹. مشبکی، اصغر (۱۳۸۷). **سیمای سازمان**، تهران، انتشارات دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه تهران.

۱۰. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰). **استعاره**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.

۱۱. هچ، ماری جو (۱۳۸۷). **تئوری سازمان**، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران، نشر افکار.

۴,۲ منابع انگلیسی

12. Ahammed, Shaima (2010). Applying Qur'anic Metaphors in Counseling, **International Journal for the Advancement of Counselling**, Volume 32, Number 4, pg: 248-255.
13. Andriessen, Daniel and Gubbins, Claire (2009). Metaphor Analysis as an Approach for Exploring Theoretical Concepts: The Case of Social Capital, **Organization Studies**,30(08), pg: 845–863.
14. Bunnin, Nicholas and Yu, Jiyuan (2004). **The Blackwell dictionary of Western philosophy**, United Kingdom, Blackwell Publishing Ltd, 2004.
15. Cornelissen, Joep P (2006). Making sense of theory construction: Metaphor and disciplined imagination, **Organization Studies**, 27 (11).
16. Cornelissen, Joep P (2005). Beyond Compare: Metaphor in organization, **Academy of Management Review**, Vol. 30, No. 4, pg: 751–764.
17. Cornelissen, Joep P, Cliff Oswick, Lars Thoger Christensen and Nelson Phillips (2008). Metaphor in Organizational Research: Context, Modalities and Implications for Research– Introduction, **Organization Studies**, 29(01), pg: 07–22.
18. Cornelissen, Joep P (2003). Metaphor as a method in the domain of marketing, **Psychology & Marketing**, Vol. 20(3), pg: 209–225.
19. Creswell, John W (2007). **Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (2nd ed)**, United Kingdom, Sage Publications Ltd.
20. Cummings, Stephen and Wilson david (2003). "Images of strategy", Cummings, Stephen and Wilson david, **Images of strategy**, Blackwell Publishing Ltd, pg: 1-40.
21. Derrida, Jacques and F. C. T. Moore (1974). White Mythology: Metaphor in the Text of Philosophy, **New Literary History**, Vol. 6, No. 1, pg: 5-74.
22. Dobuzinskis, Laurent (1992). Modernist and postmodernist metaphors of the policy process: Control and stability vs. chaos and reflexive understanding, **Policy Sciences**, 25, pg:355-380.
23. Grisham, Thomas (2006). Metaphor, poetry, storytelling and cross-cultural leadership, **Management Decision**, Volume: 44, pg: 486-503.
24. Gulick, Luther (1984). The Metaphors Of Public Administration, **Public Administration Quarterly**, Vol. 8 Issue 3, pg: 369-381.
25. Hatch, Mary Jo and Yanow, Dvora (2003). Organization Theory as an Interpretive Science, **The Oxford Handbook of Organization Theory: Meta-theoretical Perspectives**, Edited by Tsoukas, Haridimos and Knudsen, Christian; Published in the United States, New York, by Oxford University Press Inc.
26. Hendrick, Edward and Martin Dallas (1997). Selling Your Organization on Technology Transfer: The Metaphor of Movement, **Journal of Technology Transfer,** Vol. 22 (1), pg: 11-18.
27. Inkson, Kerr (2004). " Images of career: Nine key metaphors", **Journal of Vocational Behavior**, Vol. 65, pg: 96–111.
28. Johnson, Mark (2008). " Philosophy's Debt to Metaphor", **The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought**, edited by Gibbs, Raymond, United States of America, Cambridge University Press.
29. Kochis, Bruce (2005). On Lenses and Filters: The Role of Metaphor in Policy Theory; **Administrative Theory & Praxis**, Vol. 27, No. 1, pg: 24–50.

30. Lakoff, George and Johnson, Mark (1980). **Metaphors we live by**, United States of America, Originally published: Chicago: University of Chicago Press, Afterword 2003 by The University of Chicago.
31. Lau, Richard R and Schlesinger, Mark (2005). Policy Frames, Metaphorical Reasoning, and Support for Public Policies, **Political Psychology**, Vol. 26, No. 1, pg: 77-114.
32. Lauer, Thomas W (2001). Questions and Information: Contrasting Metaphors, **Information Systems Frontiers,** 3:1, pg:41–48.
33. Morgan, Gareth (1983). More on metaphor: Why we cannot control tropes in administrative science, **Administrative Science Quarterly**, ۲۸: pg: 601 – 607.
34. Morgan, Gareth (1980). Paradigms, Metaphors, and Puzzle Solving in Organization Theory", **Administrative Science Quarterly**, Vol. 25, pg: 605-622.
35. Moser, Karin S (2000). Metaphor Analysis in Psychology - Method, Theory, and Fields of Application, **Qualitative Social Research**, Volume 1, No. 2.
36. Nonaka, ikujiro (2005). managing organizational knowledge, **Great minds in Management, the process of theory development**, edited by Smith, Ken g. and Hitt, Michael a, Published in the United States, New York, by Oxford University Press Inc.
37. Oswick, Cliff and Montgomery, John (1999). Images of an organisation: the use of metaphor in a multinational company, **Journal of Organizational Change Management**, Volume 12, pg: 501-523.
38. Rowe, James (2005). Process metaphor and knowledge management, **Kybernetes**, Vol. 34, pg: 770-783.
39. Schmitt, Rudolf (2005). Systematic Metaphor Analysis as a Method of Qualitative Research, **The Qualitative Report**, Volume 10, Number 2, pg: 358-394.
40. Tsoukas, Haridimos (1993). Analogical Reasoning and Knowledge Generation in Organization Theory, **Organization Studies**, 14(3), pg: 323-346.
41. Weick, Karl (1989). Theory Construction as Disciplined Imagination, **Academy of Management Review**, Vol 14, No 4, pg: 516-531.
42. http://www.networkworld/community/blog/us-sets-14m-get-unique-metaphor-recognizing-software-system-humming